**باسمه تعالی**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری**

**جلسه7 - 13960913 کتاب العدد / آیات عدّه در قرآن / آیه 228 سوره بقره / معنای قروء / حل تعارض روایات قروء**

خلاصه: مجموعاً هفت وجه برای جمع بین روایات مفسر قروء به اطهار و روایات مفسر قروء به حیض بیان کردیم که در کلمات آقایان وارد شده است.

وجه دیگری هم در موارد خیلی کمی جاری است که بعضی از دوستان نیز به آن اشاره کردند. به نظرم در یک مورد این وجه هم قابل طرح است و آن این است که روایت در آن تفسیری که از کلام امام علیه السلام شده است خیلی ظهور ندارد. روایت رقم 40423 را ملاحظه فرمایید:

علیّ عن أبیه عن حمّاد بن عیسی عن أبی عبد اللّه ع قال قال أمیر المؤمنین ع إذا کانت الحرّة تحت العبد فالطّلاق و العدّة بالنّساء

یعنی اگر زن حرّه و شوهر عبد باشد طلاق و عده به وسیله نساء تعیین میشود، یعنی چون حرّه است عدّه به ملاحظه زن تعیین میشود نه شوهر که عبد است.

یعنی تطلیقها ثلاثاً و تعتدّ ثلاث حیض.[[1]](#footnote-1)

یعنی سه طلاق دارد، چون بین بین عبد و امه فرق است. این روایت میخواهد بگوید که ملاک زن را باید قرار داد یعنی تطلیقها ثلاثاً و تعتد ثلاث حیض. این تعتد ثلاث حیض کلام حضرت امیر که نیست و معلوم نیست کلام امام صادق علیه السلام باشد و ممکن است کلام روات باشد و حجتی هم نداشته باشد. مؤید این مطلب این است که فقیه و قرب الاسناد این روایت را که نقل کردهاند آن ذیل را نیاوردهاند. در قرب الاسناد این طور است:

محمد بن عیسی و الحسن بن ظریف و علی بن اسماعیل کلهم عن حماد بن عیسی قال سألت ابا عبد الله علیه السلام کم یطلق العبد الأمه قال قال ابی قال علی علیه السلام تطلیقتین.

یعنی ثلاث تطلیقات نیست،

قال و قلت له کم عده الامه من العبد؟ قال قال ابی قال علی علیه السلام شهرین أو حیضتین. قال و قلت له جعلت فداک اذا کانت الحره تحت العبد؟ قال قال ابی قال علی علیه السلام الطلاق و العده بالنساء[[2]](#footnote-2)

آن ذیل را اینجا نیاورده است. در فقیه هم همین طور است:

روی حماد بن عیسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له اذا کانت الحره تحت العبد کم یطلقها؟ فقال قال علی علیه السلام الطلاق و العده بالنساء[[3]](#footnote-3)

در هیچ کدام از نقلهای دیگر هم نیامده است و ممکن است تفسیر مال علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم یا کسانی که در سند واقع هستند باشد یا برای خود کلینی باشد. ولی در روایتهای دیگر که مثلاً میگویند ثلاثه قروء و هو الحیض، اینکه بگوییم برای روات است خلاف ظاهر است. البته از جهت دیگری میتوان به روایت

قرب الاسناد تمسک کرد، چون میگوید کم عدّة الأمة من العبد؟ قال قال أبی قال علی علیه السلام شهرین أو حیضتین. عده أمه را حیضتین قرار داده است و بعد ذیلش فرموده است که الطلاق و العده بالنساء ثلاثا[[4]](#footnote-4) که ظاهر اینها این است که ثلاثه شهور و ثلاث حیض یعنی همان شهرین و حیضتین که آنجا هست اینجا هم ثلاثه اشهر و ثلاث حیض هست. یعنی به قرینه قبلش میشد به روایت حماد بن عیسی تمسک کرد و داخل در روایتهای ثلاث حیض است ولی روایتهای فقیه و کافی قابل استناد نیست.

بعضی از وجوهی که ذکر شد مخصوص یک روایت خاص است. مثلاً روایت ناهیه از تزوج را به کراهت حمل کردیم، فقط در آن روایت میآید. اینکه بخواهیم روایتهای ثلاث حیض را حمل کنیم که ناظر به حکم تزوج است نه حکم جواز رجوع زوج، خیلی بعید است. وقتی میگوییم زن یتربّص ثلاثه قروء، باید سه قرء عده نگه دارد، عده دو حکم مهم دارد. یکی اینکه شوهر حق رجوع در عده دارد و دیگر اینکه افراد دیگر بعد از تمام شدن عده حق تزوج پیدا میکنند و در ایام عده حق تزوج ندارند. خیلی مستبعد است که بگوییم فقط مختص حکم دوم است و به همین دلیل این وجه را در مورد روایت ثلاث حیض نمیگوییم، بلکه در مورد خود آن روایتی که فرموده و لیس لها ان تتزوج حتی تغتسل من الحیضه الثالثه این بحث مطرح است.

گفتیم در مورد اینکه آیا قبل از اغتسال از غسل حیضه سوم میشود تزویج کرد یا نمیشود دو دسته روایت هست. یک دسته روایت صریحاً فرموده است: حلت للازواج. روایت دیگر فرموده است: لیس لها ان تتزوج حتی تغتسل من الحیضه الثالثه. گفتیم به قرینه صراحت حلت للازواج، این روایت حمل به کراهت میشود همچنان که مرحوم شیخ در تهذیب فرموده بود. ممکن است ان قلتی مطرح شود و آن این است که مرحوم آقای خویی به تبع مرحوم آقای نائینی ضابطهای برای جمع عرفی ذکر کرده و گفتهاند ضابطه جمع عرفی این است که دو روایت را کنار هم بگذاریم، اگر عند الاتصال یکی از روایتها قرینه بر تصرّف در ظهور دیگری بود و ظهور دیگری را از بین میبرد، عند الانفصال آن قرینه بر تصرف در ظهور حجیت روایات دیگر را از بین میبرد. این ضابطهای است که مرحوم آقای نائینی ذکر کردهاند و مرحوم آقای صدر هم آن را خیلی پسندیدهاند و جایی تعبیر میکنند که ارزشمندترین قاعده اصولی که اصولیها به آن رسیدهاند این قاعده است.

حاج آقا میفرمودند قبل از مرحوم نائینی هم در کلمات قدما دیدم، حتی میفرمودند در جایی از معتبر مرحوم محقق حلی هم دیدم که این ضابطه را ذکر کردهاند، ولی ایشان در این مطلب مناقشه داشتند، صغرویاً و کبرویاً. آقای خویی مثلاً در جاهایی که دلیلی گفته فلان چیز واجب است و دلیل دیگر گفته لیس بواجب، میفرماید این را نمیشود پیاده کرد چون اگر واجبٌ و لیس بواجبٍ در کلام واحد کنار هم قرار گیرند سر از تناقض در میآورد، بنابراین در دو دلیل منفصل هم بینشان جمع عرفی نیست و تعارض هست. حاج آقا اینجا هم صغرویاً اشکال داشتند هم کبرویاً.

صغرویاً میفرمودند اینکه دو شیئی که نقیضین هستند به حسب ظاهر در یک کلام واحد نمی‌توانند جمع شوند درست نیست و شواهدی میآوردند مثل ﴿و ما رمیت اذ رمیت﴾ ما رمیت میگوید اذ رمیت هم میگوید. اذ رمیت قرینه است بر اینکه مراد از ما رمیت یعنی ما رمیت حقیقةً واقعاً. چون آن قدر امدادهای غیبی در جنگ بدر زیاد بود گرچه شما تیر اندازی کردید ولی اگر به دقت نگاه کنید میبینید خدا بود که این جنگ را به پیروزی کشاند. مثال دیگر امیران و لیس بامیرین است که در بعضی روایات هست. امیر نیستند ولی حرفشان را باید گوش کرد. امیران اول به منزله لازم الاتباع بودن است که معنای مجازی امیر است. گاهی سلب و ایجاب در کلام واحد قرار میگیرد و یکی از اینها قرینه بر تصرف در دیگری میشود.

نکته دوم بحث کبروی است. در بحث کبروی حاج آقا مثال می‌زدند که گاهی در مورد یک نفر می‌گوییم این آقا بیسواد است و در مورد همین شخص در جمله دیگری می‌گوییم این آقا با سواد است. در جمله اول فرض کنید میخواهیم مرجع تقلید تعیین کنیم و ببینیم که میشود از او تقلید کرد یا خیر، بیسواد است یعنی سوادش در حدی نیست که بتوان از او تقلید کرد. اعلم نیست. موقعی مثلاً برای تدریس درسی می‌خواهیم، می‌گوییم با سواد است، یعنی صلاحیت تدریس این درس را دارد. هم با سواد است را میگوییم و هم بیسواد است. تفاوت موقف سبب میشود که هر دو جمله در جای خودش صحیح باشد. در موقف تعیین مرجع تقلید، این آقا بیسواد است اما در موقف تعیین استاد برای تدریس فلان درس، این آقا باسواد است. اگر این دو کلام را با هم جمع کنیم سر از تناقض درمیآورد. چرا؟ چون کلام واحد نمیتواند دو موقف داشته باشد، یا در موقف بیان حکم مرجع تقلید است یا انتخاب استاد. این به طور معمول به تناقض میانجامد. فرض کنید میگوییم نماز شب واجب است. واجب است در این فضا است که اگر طلبه میخواهد به تقوا و کمالات برسد، واجب است که نماز شب بخواند. زمانی در فضای حکم فقهی هستیم و میگوییم نماز شب واجب نیست، بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب بوده است اما بر امت واجب نیست. نمیشود این دو را با هم در کلام واحد آورد، چون بالاخره یا در مقام بیان وظیفه اخلاقی است یا در مقام بیان وظیفه فقهی و چیزی که با ترک آن عقاب متوجه مکلف میشود. علتی که این دو با هم نمیسازند میتواند این باشد.[[5]](#footnote-5)

اینکه حاج آقا صغرویاً هم اشکال میکنند به خاطر این است که گاهی مثلاً در همان امیران و لیس بامیرین، امیران در مقام مجازگویی و لیسا بامیرین در مقام حقیقتگویی است. این خودش اسلوبی است که نیمه کلام مجاز باشد و نیمه کلام حقیقت. در ﴿و ما رمیت اذ رمیت﴾ از اذ رمیت معنای حقیقیاش اراده شده و ما رمیت نوع تجوز است. یا اشباه الرجال و لا رجال.[[6]](#footnote-6) ممکن است بگوید یا رجال و لا رجال، ای مردهای نامرد. مرد به معنای لغوی بر او صدق میکند ولی به معنای حقیقی که روح مردانگی باید در او باشد، نامرد است. این نوعی اسلوب بیانی است. ولی نوعاً این جور نیست.

در ما نحن فیه حلت للازواج صریح در این است که برای ازواج حلال است. ولو اگر لیس لها ان تتزوج را کنار آن قرار دهیم ممکن است بگوییم قرینه بر تصرف در دیگری نیستند، اما مانعی ندارد که لیس لها ان تتزوج را حمل به کراهت کنیم. اینکه بتوانیم روایتی را حمل به کراهت کنیم، خیلی وقتها تابع نکات جانبی دیگر است و این نکات در حمل به کراهت اثرگذار است. به نظرم حاج آقا در بحث اشتراط صوم ضیف به اذن مضیف و برعکس در کتاب الصوم میفرمودند در روایات زیادی داریم ملاکی که اگر به تحقق آن یقین داشته باشیم باید از آن اجتناب کرد، معرضیّت تحقق این ملاک، تعلیل بر کراهت قرار داده شده است. در روایتهای زیادی ملاک الزامی محتمله، تعلیل برای حکم کراهی شده است و برای حکم کراهتی به اینها تعلیل شده است. مثالهایی هست که شاید بعضی از اینها را هم حاج آقا فرموده باشند. در علل الشرایع روایتی هست در مورد اینکه چرا صوم یوم عرفه مکروه است.

حنان بن سدیر عن ابیه قال سألته

ظاهراً مراد از سألته امام باقر علیه السلام است و مرحوم صدوق هم امام باقر علیه السلام فهمیده است و در

عنوان باب ذکر کرده است. دو علت برای کراهت صوم یوم عرفه ذکر کرده است. یکی اینکه

فأتخوّف أن یضعفنی عن الدّعاء

میترسم ضعیف شوم و نتوانم دعا و مسألت به جا بیاورم. تعلیل دیگر هم این است:

اکره ان اصومه و اتخوّف ان یکون یوم عرفة یوم الاضحی و لیس بیوم صوم[[7]](#footnote-7)

چون می‌ترسم که شاید اول ماه درست دیده نشده باشد و روزی که ما روز عرفه تلقی می‌کنیم روز عید باشد و عید قربان هم که صوم حرام است. در این‌جا برای کراهت به مخافة وقوع در حرام تعلیل می‌کند.[[8]](#footnote-8)

روایت دیگری در باب العلة التی من أجلها تکره القبلة للصائم هست که جالب است. می‌گوید: جاء رجل إلی أمیر المؤمنین ع فقال أقبّل و أنا صائم فقال أعفّ صومک، صومت را عفیف و پاک قرار بده، فإنّ بدء القتال اللّطام.[[9]](#footnote-9) دو نفر که می‌خواهند جنگ کنند اول فحش کاری می‌کنند آخرش به قتال می‌انجامد. ظاهراً لطام یعنی فحش کاری، شاید هم لطمه باشد، یعنی یک چک که به سر و صورت هم بزنی آخرش به جنگ ختم می‌شود.

تعلیلات روایاتی که در آداب مکروهه عند الجماع هست را ببینید. می‌گوید فلان موقع باعث کوری می‌شود، باعث اخرس می‌شود و... به خصوص روایت ابی سعید خدری مناهی النبی که خطاب به حضرت امیر علیه السلام است. مراد از آن تعلیلات مثلاً یورث العمی این نیست که اگر امر مکروه انجام شود حتما آن رخ می‌دهد، یعنی زمینه‌اش هست که آن جور مسائل پیش بیاید، اگر شخصی مطمئن باشد که با انجام کارش طرف کور می‌شود آن حرام است. این‌جا چون زمینه است که نابینایی پیش بیاید، باعث می‌شود که حکمی کراهی بار شود. این روایت را ببینید خیلی مفصل است. تعلیلاتی که دارد این طور است که چیزی زمینه ساز است.

در روایت دیگری می‌فرمایند: طول الجلوس علی الخلاء یورث البواسیر.[[10]](#footnote-10) ممکن است بگوییم اگر یقین داشته باشد که کاری موجب بواسیر و این جور بیماری‌ها می‌شود حرام باشد. یا می‌گوید استعمال مائی که تسخنه الشمس یورث البرص.[[11]](#footnote-11) مراد از یورث در این‌ها یعنی زمینه برص یا بواسیر وجود دارد. برای حکمی کراهی به معرضیت تعلیل شده است.

نکته دیگری هم به عنوان مؤید این مطلب عرض کنم که مضمونی هست که در روایات مکرر آمده است و سندهای صحیح هم دارد. به سند صحیح از زراره عن ابی جعفر علیه السلام: قال إنّما جعلت النّافلة لیتم‏ بها ما یفسد من‏ الفریضة.[[12]](#footnote-12) این فساد فریضه فساد قطعی نیست بلکه می‌فرماید شارع مقدس حکم استحبابی‌ای جعل کرده تا فسادهای احتمالی را ترمیم کند.[[13]](#footnote-13)

پاسخ سؤال: گاهی شارع مقدس برای این‌که ملاک الزامی محتملی تأمین شود، استحباب جعل می‌کند. مولا احتیاط می‌کند. همین روایت‌های ما همین است. احتیاط خودش ملاک مناسبی برای جعل حکم غیر الزامی است. هم‌چنان که گاهی حکم کراهی جعل می‌شود، گاهی حکم استحبابی جعل می‌شود. می‌خواهم این را مؤید این قرار دهم که احتیاط نسبت به ملاکات الزامیه می‌تواند منشأ جعل حکم غیر الزامی باشد و آن حکم غیر الزامی می‌تواند کراهت باشد یا استحباب. از این جهت به عنوان مؤید ذکر کردم. البته در روایت ما بحث کراهت بود و این استحباب است، اما این عبارت را از جهت جامع که حکم غیر الزامی هستند آوردم.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. جامع احادیث الشیعه، محمدحسین بروجردی، ج27، ص 193، ح 40423: کا 167 ج 6 - عليّ عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن أبي عبد اللّه ع قال قال أمير المؤمنين ع إذا كانت الحرّة تحت العبد فالطّلاق و العدّة بالنّساء يعني تطليقها ثلاثاً و تعتدّ ثلاث حيض. [↑](#footnote-ref-1)
2. قرب الاسناد، ص15: عنهم، عن حمّاد بن عيسى قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام كم يطلّق العبد الأمة؟ قال: قال أبي: قال عليّ عليه السّلام: تطليقتين. قال: و قلت له: كم عدّة الأمة من العبد؟ قال: قال أبي: قال عليّ عليه السّلام: شهرين أو حيضتين. قال: و قلت له: جعلت فداك، إذا كانت الحرّة تحت العبد؟ قال: قال أبي: قال عليّ عليه السّلام: الطّلاق و العدّة بالنّساء. [↑](#footnote-ref-2)
3. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص541، ح 4863: روى حمّاد بن عيسى عن أبي عبد اللّه ع قال: قلت له إذا كانت‏ الحرّة تحت‏ العبد كم يطلّقها فقال قال عليّ ع الطّلاق و العدّة بالنّساء. [↑](#footnote-ref-3)
4. مقرر: در روایت کلمه ثلاثاً نیامده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: معمولاً این جور نیست. [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج 5، ص 5: فإذا أمرتكم بالسّير إليهم في أيّام الحرّ قلتم هذه حمارّة القيظ أمهلنا حتّى يسبّخ عنّا الحرّ و إذا أمرتكم بالسّير إليهم في الشّتاء قلتم هذه صبارّة القرّ أمهلنا حتّى ينسلخ عنّا البرد كلّ هذا فراراً من الحرّ و القرّ فإذا كنتم من الحرّ و القرّ تفرّون فأنتم و اللّه من السّيف أفرّ يا أشباه‏ الرّجال‏ و لا رجال‏ حلوم الأطفال و عقول ربّات الحجال لوددت أنّي لم أركم و لم أعرفكم معرفةً و اللّه جرّت ندماً و أعقبت ذمّاً قاتلكم اللّه لقد ملأتم قلبي قيحاً و شحنتم صدري غيظاً. [↑](#footnote-ref-6)
7. علل الشرایع، ج 2، ص 385، باب 116، ح 1: أبي رحمه اللّه قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن محمّد بن الحسين عمّن ذكره عن حنان بن سدير عن أبيه قال: سألته عن صوم يوم عرفة فقلت جعلت فداك إنّهم يزعمون أنّه يعدل صوم سنة قال كان أبي ع لا يصوم قلت و لم جعلت فداك قال يوم عرفة يوم دعاء و مسألة فأتخوّف أن يضعفني عن الدّعاء و أكره‏ أن‏ أصومه‏ و أتخوّف‏ أن يكون يوم عرفة يوم الأضحى و ليس بيوم صوم. [↑](#footnote-ref-7)
8. پاسخ سؤال: ولو احتیاط باشد اشکال ندارد، خود احتیاط هم چیز واقعی دارد.

   پاسخ سؤال: اساساً ملاک بسیاری از کراهتهای واقعی احتیاط است. احتیاط میتواند منشأ کراهت واقعیه باشد و این هم کراهت واقعیه است نه کراهت ظاهریه.

   پاسخ سؤال: نهی میتواند به مناط احتیاط باشد، میخواهید اسمش را ظاهری یا واقعی بگذارید. بحث ما این نیست که اسمش ظاهری یا واقعی است. بحث ما این است که لیس لها ان تتزوج میتواند به خاطر این باشد که چون زمینه این است که طرف به گناه بیفتد. [↑](#footnote-ref-8)
9. علل الشرایع، ج 2، ص 386، باب 118، ح 1: أبي رحمه اللّه قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسين بإسناده رفعه قال: جاء رجل إلى أمير المؤمنين ع فقال أقبّل و أنا صائم فقال أعفّ صومك فإنّ بدء القتال اللّطام. [↑](#footnote-ref-9)
10. علل الشرایع، ج 1، ص 278، باب 187، ح 1: أبي رحمه اللّه قال حدّثنا سعد بن عبد اللّه عن الفضل بن عامر عن موسى بن القاسم البلخيّ عمّن ذكره عن محمّد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر ع يقول‏ طول الجلوس على الخلاء يورث البواسير. [↑](#footnote-ref-10)
11. علل الشرایع، ج 1، ص 281، باب 194، ح 2: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي اللّه عنه قال حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار عن إبراهيم بن هاشم عن النّوفليّ عن السّكونيّ عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن آبائه ع قال قال رسول اللّه ص‏ الماء الّذي تسخّنه الشّمس لا تتوضّئوا به و لا تغسلوا به و لا تعجنوا به فإنّه يورث البرص. [↑](#footnote-ref-11)
12. علل الشرائع، ج ‏2، ص 329، ح 4: حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي اللّه عنه قال حدّثني محمّد بن يحيى العطّار عن يعقوب بن يزيد عن حمّاد عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر ع قال: إنّما جعلت النّافلة ليتم‏ بها ما يفسد من‏ الفريضة. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: نه، نفس رجوع فرق دارد. آن معرضیتی که در ازدواج جدید هست در رجوع نیست. ایشان میفرماید لکلّ جدید لذّه. در مورد تطبیق این فرد میخواهم توضیح دهم که این معرضیت خاص است. [↑](#footnote-ref-13)